

میانہ روی در دعوت

تألیف:

شیخ محمد صالح العثیمین رحمۃ اللہ علیہ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أرسله الله تعالى بالهدى ودين الحق فبلغ الرسالة وأدى الأمانة ونصح الأمة وجاهد في الله حق جهاده حتى أتاه اليقين، فصلوات الله وسلامه عليه وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

أما بعد:

با سپاس به خداوند پاک که برایم مهیا و میسر گردانید که شما را ملاقات کنم و سخنی داشته باشم پیرامون قضیه و مطلبی مهم که فکر و ذهن هر فرد مسلمان را بخود جلب کرده و به آن اهتمام می‌ورزد، این موضوع چیزی نیست جز دعوت به سوی خدا همان گونه که خداوند در سوره مبارکه فصلت آیه ۳۳ فرموده است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [فصلت: ۳۳]. «و کیست خوشگفتارتر از آن کسی که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من در برابر خدا از تسلیم شدگانم».

همانطور که ملاحظه می‌کنید استفهام ذکر شده در آیه کریمه بمعنی نفی است یعنی: هیچ قولی خوشگفتارتر از آن نیست. و هدف از بیان استفهام در موضع نفی برای بیان دو مطلب است. یا برای نفی کردن آن چیز، یا برای به مبارزه طلبیدن مخاطب در آوردن چیزی شبیه به آن است، که مراد در این آیه همان به مبارزه طلبیدن است. به این معنا که؛ اگر نزد تو چیزی نیکوتر و خوشگفتارتر از این قول وجود دارد، پس آنرا بیاور. لکن ما می‌گوییم که هیچ کس خوشگفتارتر از آن کس نیست که به سوی خدا دعوت نماید و گوید که من در برابر خدا از تسلیم شدگانم.

دعوت به سوی خداوند متعال همان دعوت به سوی شریعت خدا است. و دعوت انبیاء علیهم‌السلام عمدتاً تا پیرامون سه محور است:

- ۱: شناخت خدا همراه با شناخت اسماء و صفاتش.
- ۲: شناخت شریعت خدا که سببی است در بدست آوردن رضایت و کرامت خداوند.
- ۳: شناخت این مطلب که برای اطاعت کنندگان و فرمانبرداران اجر و پاداش است و برای عصیانگران عذاب.

دعوت کردن به سوی خدا یکی از اعمال صالح است نه تمامی آن همان گونه که خداوند در سورة مبارکه عصر به این مطلب اشاره فرموده است: ﴿وَالْعَصْرِ ۝ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝﴾ [العصر: ۱-۳]. «سوگند به زمانه که واقعا انسان دستخوش زیان است مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند».

پس به تحقیق سفارش کردن همدیگر به حق و حق طلبی مستلزم دعوت کردن به سوی حق است. همچنین سفارش کردن یکدیگر به صبر و پایداری مستلزم دعوت کردن به سوی صبر و پایداری بر دین خدا است، چه در اصول و چه در فروع آن. اما در حال حاضر طریقه دعوت به سوی خدا به سه شیوه در آمده است:

- ۱: شیوه‌ای که در آن جانب افراط مد نظر قرار گرفته است. بگونه‌ای که شخص دعوتگر در دین خدا بسیار شدید است، و می‌خواهد که جمیع بندگان خداوند متعال تمامی جوانب دین را بر خود تطبیق دهند و به آن عمل کنند. و هیچ‌گونه نرمش و انعطافی از خود نشان نمی‌دهند. حتی در مورد چیزهایی که دین آنرا آسان گرفته و دایرة عمل را در آن گسترده است. به گونه‌ای که هرگاه گروهی از مردم را می‌بینند در بعضی از امور دین، که حکم آن مستحب است سهل انگاری می‌کنند بسیار متأثر و احساساتشان جریحه دار می‌شود. و به سوی آنها می‌شتابند و آنها را با تندی و خشونت و ترش رویی

دعوت می‌دهند؛ مثل اینکه آنها چیزی از واجبات دین را ترک کرده‌اند. برای اینکه مطلب واضح‌تر شود. چند مثال را ذکر می‌کنم.

مثال اول: مثلاً شخصی؛ جماعتی را از مردم می‌بیند که هنگام بلند شدن از سجده برای رکعت دوم نمی‌نشینند یا هنگام بلند شدن از سجده برای رکعت چهارم. این عمل نزد فقهاء و اهل علم معروف است به جلسه استراحت که حکم آن سنت است و این شخص دعوتگر هم اعتقاد دارد که سنت است؛ ولی با وجود این؛ هنگامی که شخصی را دید که جلسه استراحت را انجام نمی‌دهد بر او خشمگین می‌شود و با لحنی تند به او تذکر می‌دهد که چرا آنرا انجام نمی‌دهی. و چنان با او سخن می‌گوید که از ظاهر کلامش انسان فکر می‌کند که جلسه استراحت واجب است با وجود اینکه بعضی از علماء گفته‌اند اهل علم اتفاق نظر دارند بر اینکه جلسه استراحت واجب نیست و بر آن اجماع کرده‌اند. همچنین بین علماء در مورد این مسأله اختلاف نظر وجود دارد که سه نظریه در این رابطه وجود دارد.

رأی اول: جلسه استراحت مطلقاً مستحب است.

رأی دوم: جلسه استراحت مطلقاً مستحب نیست.

رأی سوم: جلسه استراحت برای آن دسته از افرادی که به آن احتیاج دارند مستحب است. بخاطر مشقتی که در صورت انجام ندادن آن بر آنها وارد می‌آید. مانند پیری و مریضی و همچنین کسی که در زانوهایش دردی وجود دارد یا آنچه که شبیه به این مسائل باشد. لکن بعضی از مردم در مورد این مسأله بسیار با شدت و تندی برخورد می‌کنند و آنرا بگونه‌ای قلمداد می‌کنند مثل اینکه از واجبات دین است.

مثال دوم: عده‌ای دیگر از مردم هستند، هرگاه شخصی را دیدند که بعد از بلند شدن از رکوع دو دست خود را روی سینه‌ی‌شان می‌گذارند؛ بلافاصله به او می‌گویند که تو مبتدع هستی و چیزی جدید به دین اضافه کرده‌ای؛ باید دودست خود را رها کنی زیرا که گذاشتن دودست بر روی سینه بعد از بلند شدن از رکوع بدعت و از منکرات است؛

با وجودی که این مسأله یک مسأله اجتهادی است؛ و دلیل آن دسته از کسانی که معتقد به سنت بودن این عمل هستند می‌گویند: همان‌طور که دو دست قبل از رفتن به رکوع بر سینه گذاشته می‌شود همچنین بعد از بلند شدن از رکوع آن دو بر سینه گذاشته می‌شود. شاید این دلیل آنها قویتر باشد. چنانچه که این نظریه - یعنی گذاشتن دو دست روی سینه بعد از بلند شدن از رکوع - مقتضای حدیثی است که آنرا امام بخاری رحمه الله از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: «به مردم امر شده بود که در نماز دست راست خود را روی ساعد دست چپ خود بگذارند».

مثال سوم: همچنین بعضی دیگر از مردم وقتی کسی را دید که کوچکترین حرکتی در نماز مرتکب شد با شدت با او برخورد می‌کند؛ و اگر چه که این حرکت در نماز مباح باشد و در سنت هم مثل این حرکات یا بیشتر از آن از رسول الله صلی الله علیه و آله ثابت شده؛ پس می‌بینی که با شدت با او برخورد می‌کند؛ بگونه‌ای که این عمل وی را یک نوع نقطه ضعف و انتقاد در وی به حساب می‌آورد؛ با وجود اینکه از قبیل این حرکات در نماز مباح و جائز است و نظیر آن و حتی بیشتر از آن در شریعت، از پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت شده است؛ این همان سختگیری و شدت در دین است.

یکی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بنام ابو جحیفه رضی الله عنه در روزی از روزها نماز بجا می‌آورد؛ و افسار اسبش را در دست داشت؛ اسب در این هنگام مقداری به جلو حرکت کرد؛ ابو جحیفه رضی الله عنه که در حال خواندن نماز بود کم کم با اسب حرکت می‌کرد؛ تا اینکه نمازش را به پایان رسانید؛ در این هنگام مردی که این صحنه را مشاهده می‌کرد با لحنی انتقاد آمیز گفت: به این مرد نگاه کنید؛ به این مرد نگاه کنید؛ به این مرد نگاه کنید؛ صحابی جلیل، ابو جحیفه رضی الله عنه زمانیکه سلام نماز داد آن شخص را آگاه کردند که مثل این حرکات در نماز جائز است؛ زیرا که اگر او اسبش را رها می‌کرد یقیناً فرار می‌کرد و نمی‌توانست حتی تا شب آنرا بیابد؛ پس بنگر به اهمیت فقه و فهم در شریعت و تسامح و آسان‌گیری در آن. و این رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با اصحابش نماز می‌خواند در حالیکه دختر

زاده‌اش اُمّامه «دختر زینب رضی الله عنها» را به آغوش گرفته بودند؛ منظور همان قصه‌ای است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این دختر بچه کوچک را در اثناء نماز در کنار خود حاضر یافت، پس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که در حال نماز گذاردن با مردم بود این دختر کوچک را به آغوش گرفت؛ هنگامیکه از سجده بلند می‌شدند او را به آغوش می‌کشید و هنگامیکه به سجود می‌رفتند او را از آغوش مبارکشان به زمین می‌گذاشتند؛ ملاحظه می‌کنید که در این عمل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مسائلی نهفته است، از جمله حرکت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در نماز، و مهربانی کردن به اطفال، و همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مردم امامت می‌کردند.

پس یقیناً عده‌ای از مأمومین در این حالت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نگاه می‌کردند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با این دختر بچه چه می‌کند، که این عمل مأمومین نیز یک نوع حرکت بحساب می‌آید. و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با تقواترین و پرهیزگارترین انسانها است، و همچنین آگاهترین آنها، - از این نظر که در چه چیزهایی باید رعایت تقوا کرد - با این وجود این عمل را در اثناء نماز انجام دادند یعنی به آغوش گرفتن امامه رضی الله عنها در حین نماز که همراه است با حرکت کردن در نماز.

مثال دیگر: عده‌ای از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جمع شدند و از رفتار و اعمال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه و دور از چشم مردم از همسران پیامبر سؤال کردند، پس این اعمالی که پیامبر در خانه و دور از چشم دیگران انجام می‌دادند در نظر آنها کم و ناچیز آمد، گفتند: همانا پیامبر، خداوند گناهان قبل و بعدش را بخشوده است، ولی ما به اعمالی بیش از اینها احتیاج داریم تا اینکه خداوند گناهان ما را مورد بخشش قرار دهد؛ پس یکی از آنها با خود عهد کرد که روزه بگیرد و هرگز افطار نکند؛ و دومی با خود عهد کرد که تمام شب را به نماز و عبادت بایستد و هرگز نخوابد و استراحت نکند؛ و سومی با خود عهد کرد که هرگز ازدواج نکند؛ سپس این خبر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أَمَّا أَنَا فَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي». «اما من روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم و جزئی از شب را به عبادت می‌ایستم و جزئی دیگر را به

استراحت می‌پردازم، و ازداج می‌کنم، پس هرکس از سنت و روش من روی گردانید از من نیست.»

همه اینها برآن دلالت دارد که شایسته نیست برای ما بلکه جائز هم نیست که در دین دچار غلو و زیاده روی شویم، چه در دعوت کردن دیگران به سوی خدا و چه در مورد اعمال و رفتارهایی که متعلق به خاص ما است؛ بلکه باید میانه رو، معتدل و مستقیم باشیم، همانگونه که خداوند و رسولش ما را به آن توصیه کرده‌اند. خداوند در سورة مبارکه انعام آیه ۱۵۳ فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾﴾ [الأنعام: ۱۵۳]. «و بدانید این است راه من پس از آن پیروی کنید و از راههای دیگر که شما را از راه او پراکنده می‌سازد پیروی نکنید اینهاست که خداوند شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید».

و رسول الله ﷺ به اصحابش فرموده‌اند: «لا تطروني كما أطرت النصارى عيسى بن مريم. وأخذ حصيات وهو في أثناء مسيره من مزدلفة إلى منى أخذ حصيات بكفه وجعل يقول: يا أيها الناس بأمثال هؤلاء فارموا وإياكم والغلو في الدين».

«در ستودن و تمجید از من زیاده روی و غلو نکنید همانگونه که نصاری در ستودن عیسی فرزند مریم غلو و زیاده روی کردند.» سپس رسول الله ﷺ یک مقدار سنگ ریزه را به مشت خود گرفتند - و ایشان در راه برگشت از مزدلفه به منی بودند - درحالی که سنگ ریزه‌ها را به مشت گرفته بودند می‌فرمودند: ای مردم همانند این سنگ ریزه‌ها رمی جمار کنید [سنگ زدن به ستونهای سه گانه‌ای که در منی قرار گرفته است]. و شما را از غلو و زیاده روی در دین برحذر می‌دارم».

در نقطه مقابل این تشدد کسانی هستند که درکار دعوت به سوی خدا دچار سهل انگاری شده‌اند، و می‌بینی که آنها فرصتها و مکان‌های مناسبی را برای دعوت کردن پیدا میکنند ولی ایشان این فرصتها را از دست می‌دهند، یکبار بخاطر اینکه شیطان ایشان را وسوسه کرده که این وقت مناسبی برای دعوت نیست. و یکبار هم بسبب اینکه این

افرادی که می‌خواهید آنها را دعوت دهید دعوت شما را قبول نمی‌کنند و یا مثل چیزهایی شبیه به این که ایشان را از کار دعوت باز میدارد. شیطان این وسوسه‌ها را در قلب او به وجود آورده است که این فرصتها را از دست بدهد.

و گروه دیگر از مردم هستند هرگاه شخصی را دیدند که مرتکب گناهی شده است مثلاً بسبب ترک یک واجب شرعی یا به سبب انجام یک عمل حرام بلا فاصله از او متنفر می‌شوند به گونه‌ای که از او دوری می‌کنند و از اصلاح کردن او و برگرداندن این شخص به راه راست نا امید می‌گردند که این خود یک نوع معضل و مشکل اساسی است.

خداوند متعال برای ما آشکار و واضح گردانیده است که در راه دعوت بخاطر رضای خدا و کسب اجر و پاداش صبر داشته باشیم. خداوند در آیه ۳۵ سوره مبارکه احقاف فرموده است: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَّغَ فَبَلَغَ فَبَلَغَ فَبَلَغَ فَبَلَغَ﴾ [الأحقاف: ۳۵]. «پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده روزی که آنچه را وعده داده می‌شوند بنگرند گویی که آنان جز ساعتی از روز را در دنیا نمانده‌اند این ابلاغی است پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت».

پس بر انسان واجب است که در کار دعوت بخاطر رضای خدا صبر داشته باشد و آنرا سببی برای به دست آوردن اجر و پاداش بحساب آورد. و اگر هم در راه دعوت به سوی خداوند دچار بعضی از کمبودها و خواریه‌ها و گرفتاریها شد، باید آنها را بخاطر خداوند تحمل کند همان گونه که رسول الله ﷺ هنگامی که انگشت مبارکشان در راه جهاد خون آلود شد فرمودند: «هَلْ أَنْتَ إِلَّا إِصْبَعٌ دَمِيتَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتَ». «تو انگشتی بیش نیستی که در راه خدا خون آلود شده‌ای».

این گروه درست عکس گروه اول هستند. حتی اگر با چشمان خود اعمال و رفتارهای منکری را ببینند و با گوشهای خود آنها بشنوند، و می‌دانند که این رفتارها مخالف

شریعت خدا است باز هم مردم را به خود داری کردن از این معصیت‌ها و رفتارهای ناشایست دعوت نمی‌کنند، بلکه از بعضی از مردم شنیده می‌شود که می‌گویند: واجب است تمامی امت اسلامی که منتسب به دین اسلام هستند و رو به یک قبله نماز می‌گذارند بدون هیچ گونه تمیزی یک طائفه واحد به حساب آوریم، به گونه‌ای که هیچ فرقی بین مبتدع و غیر مبتدع و متمسک به سنت نباشد. این بدون شک اشتباه و خطا است و به تعبیر دیگر بیهوده و بسیار خطرناک؛ زیرا که حق واجب است از باطل جدا کرده شود. همچنین اصحاب و پیروان حق از صاحبان باطل. تا اینکه حق از باطل آشکار گردد، اما اگر تمامی مردم با هم مخلوط کرده شوند بدون هیچ گونه فرق، بر این اساس که همگی ما در سایه اسلام با هم زندگی می‌کنیم، در حالیکه بعضی از آنها در بدعت‌های غوطه ور هستند که به سبب این بدعت‌ها آنها از دایره اسلام خارج می‌شوند، این مسأله را هیچ شخصی مخلص و نصیحت گر که خود را در راه دعوت به سوی خداوند و کتابش و رسول گرامی‌اش خالص گردانیده و فردی نصیحت گر برای حکام و امت اسلام می‌است غیر قابل قبول است و راضی به این امر نمی‌شود.

یک دسته از مردم هستند که به سبب علم و بصیرتی که دارند توانایی دعوت به سوی خداوند را دارند. ولی این دسته از مردم به سبب ترس از ناسزا گفتن مردم به آنها، اشکالات و اشتباهاتی که در رفتار و اعمال مردم می‌بینند به آنها تذکر نمی‌دهند و آنها را از این اعمال و رفتارهای نادرست منع نمی‌کنند و به عبارت دیگر حق را باز گو نمی‌کنند. همین سببی می‌شود که در امر دعوت به سوی خداوند کوتاهی کنند.

همین افراد وقتی که آن دسته از دعوتگران معتدل و میانه رو را می‌بینند که در امر دعوت دچار غلو نشده‌اند و به دین خدا و سنت رسول خدا بدون هیچ کم و کاست و افراط و تفریطی متمسک‌اند، خطاب به آنها می‌گویند اینها یقیناً گمراه و بسیار ریز بین و متشدد و مشکل گیر هستند. در صورتی که آنها بر حق هستند.

همچنین هرگاه گروهی که دچار غلو و زیاده روی در دین شده‌اند این گروه معتدل و میانه رو را می‌بینند آنها را به تقصیر و سهل انگار بودن در دین متهم می‌کنند؛ زیرا که از نظر ایشان آنها حق را به پا نمی‌دارند و برای دین خدا از خود غیرت نشان نمی‌دهند.

بخاطر همین علت ما نباید معیارهایمان را در شدت و میانه رو بودن در دعوت را با معیارهایی که مطابق با خواسته‌های درونی و ذوق و طبیعت ماست بسنجیم. بلکه واجب است که معیارهای سنجش مان در سختگیری یا میانه رو بودن در دین را با معیار و منهج رسول الله ﷺ و یارانش - رضوان الله علیهم أجمعین - بسنجیم.

زیرا که رسول الله ﷺ آنرا بطور کامل، با رفتار و اعمال و گفتار خود برای ما بیان و واضح گردانیده‌اند.

پس هرگاه ما با یک مسأله‌ای روبرو شدیم که مترددیم آیا در این مسأله شدت به خرج دهیم یا اینکه آنرا آسان بگیریم به این معنا که ما در یک حالتی سخت قرار گرفته ایم که قدرت این تشخیص را نداریم که فایده و مصلحت در شدت به خرج دادن ما در این مسأله است یا در آسان گیری ما، پس کدام راه و روش را انتخاب کنیم؟

جواب این سؤال این است که ما روش آسان گیری و تسامح را انتخاب می‌کنیم؛ زیرا که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «إن الدین یسر». «همانا دین آسان است». همچنین زمانی که معاذ بن جبل یا ابوموسی اشعری رضی الله عنهما را به یمن فرستادند به ایشان توصیه کردند: «یسرا ولا تعسرا» «آسان بگیرید و سختگیر نباشید». «وبشرا ولا تنفرا». «بخیر بشارتشان دهید و آنها را متنفر نگردانید».

همچنین آن هنگام که یک شخص یهودی از کنار رسول الله ﷺ عبور کرد و خطاب به رسول الله ﷺ گفت: «السام علیکم یا محمد» که مرادش از این جمله این بود که مرگ بر تو باد - زیرا کلمه السام به معنی مرگ است. - در کنار رسول الله ﷺ حضرت عایشه رضی الله عنها حضور داشتند در جواب این یهودی فرمودند: «علیک السام واللعة». «مرگ و لعنت بر تو باد». پس در این هنگام رسول الله ﷺ به حضرت عایشه رضی الله عنها

فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطَى عَلَى الْعُنْفِ». «همانا خداوند بسیار نرم و مدارا گراست و همچنین نرمی و مدارا گری را دوست دارد. و خداوند یقیناً چیزهایی را در مقابل نرمی به بنده‌اش می‌بخشد که در مقابل تندی و خشونت به او نمی‌دهد».

پس هر کس که می‌خواهد این مسأله را درک کند و بفهمد خود، آنرا تجربه کند. اگر تو با شدت و تندی با شخصی که می‌خواهی او را دعوت دهی برخورد کنی بدون شک متنفر و بیزار می‌شود و در مقابل او هم با تندی و شدت با تو برخورد می‌کند. حال اگر این شخص بی سواد باشد در جواب تو می‌گوید: انسانهای عالم و دانشمندی را می‌شناسد که از تو عالم‌تر و آگاه‌تر هستند و احتیاجی به توجیهات شما ندارد. و اگر این شخص که شما او را دعوت می‌دهی باسواد و دانشجو باشد و دارای فهم، با شما به بحث و جدل می‌پردازد، حتی اگر که به ناحق باشد و برای تو مثل خورشید آشکار است که او بر باطل است، همچنین خود او هم مثل خورشید برایش روشن است که آنچه به آن معتقد است باطل و نادرست است. ولی با وجود اینها از پذیرفتن حق سر باز می‌زند و حاضر به پذیرفتن آن نیست، بخاطر اینکه محکوم نشود. سبب این عکس‌العمل و موضع‌گیری غیر منطقی بخاطر این است که از طرف شما هیچ‌گونه نرمی و مدارا ندیده. و بر این اساس دعوت کردن دیگران باید با حکمت و پند اندرز و همراه با نرمی و تلافی و نیکی باشد.

حقیقت هرگز از هیچ کس پنهان نمی‌ماند مگر از دو شخص. اول، شخصی که خود از حقیقت روی گردان باشد و دوم، شخصی که متکبر و خود خواه باشد. اما شخصی که خود در پی حقیقت باشد و در این راه از خود فروتنی نشان دهد بدون شک در رسیدن به حقیقت موفق خواهد بود.

و از برخوردهای تند و خشک پدران و مادران ما در عصر حاضر که دچار آن شده‌اند و می‌توان به آن اشاره کرد. این است که هرگاه در نزد پسران و دخترانشان این احساس و

رغبت به وجود آمد که به سنت‌های رسول الله ﷺ عمل کنند و به آن پایبند باشند؛ بر حسب قدرت و توانایی خود، بعضی از این پدران و مادران فرزندان خود را از نظر اعمال و رفتار در خانه تحت فشار قرار می‌دهند تا جایی که آنها را از کارهای نیک و پسندیده نهی می‌کنند. با وجود اینکه انجام اینگونه اعمال و رفتارهای سنت و نیک از رسول الله ﷺ ثابت شده و هیچ ضرری را نه متوجه پدران و مادران می‌سازد و نه متوجه فرزندان‌شان. برای مثال به فرزندان‌شان می‌گویند که زیاد نمازهای سنت را نخوان یا زیاد روزه سنت نگیر، مثل روزه ایام بیض و روزهای دوشنبه و پنجشنبه. یا چیزهای شبیه به این. با اینکه انجام این گونه سنتها هیچ ضرری نه به والدین می‌رساند و نه ضرری به قوه عقل و جسم و درس فرزندان‌شان و همچنین مانع کارهای روز مره آنها و مایحتاج‌شان هم نمی‌شود.

من از این می‌ترسم که این دسته از مردم فرزندان خود را به سبب کراهیت‌شان از دین و شریعت، از این قبیل اعمال نیک و سنت باز می‌دارند، که این بسیار خطرناک است؛ زیرا کسی که نسبت به دین و شریعت کراهت دارد و چندان خوشش نمی‌آید چه بسا که این کراهت نسبت به دین و حق سببی شود که از دین برگردد و از آن خارج شود. خداوند در رابطه با این مطلب در سوره مبارکه محمد آیه ۹ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَاحْبَطُوا أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹]. «این بدان سبب است که آنان آنچه را خدا نازل کرده است خوش نداشته و خدا نیز کارهایشان را باطل کرد».

و اعمال نیک انسان نابود نمی‌شود مگر که انسان از دین برگردد و از آن خارج شود. همان گونه که خداوند در سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۷ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ ۖ فَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ [البقره: ۲۱۷]. «و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود».

همه این مطالبی که گذشت مثالی بود در مورد شدتها و تندیهایی که اولیاء امور به خرج می‌دهند. اما این دسته از جوانان ما که متمسک به دین و سنتهای رسول الله ﷺ هستند و سعی دارند در رفتار و اعمال خود مطابق با شریعت خدا و رسول حرکت کنند دچار تشدد و غلو در دین نشده‌اند.

اینجا نقطه مقابلی هم وجود دارد. بعضی از جوانان ما هستند که در برخورد با خانواده‌هایشان بسیار از خود شدت به خرج می‌دهند. بگونه‌ای که قلبشان این وسعت و ظرفیت را ندارد تا بعضی از رفتار و اعمالی که از خانواده‌هایشان سر میزند بتواند آنرا تحمل کند که در واقع انجام اینگونه اعمال مباح است. زیرا که ایشان از پدر و مادر و برادر و خواهر خود این انتظار را دارند که همانند خود به شریعت خدا پایبند باشند. این فکر صحیح نیست؛ زیرا که بر ما واجب است هرگاه از آنها خطا و منکری مشاهده کردیم آنها را از آن نهی کنیم. اما اگر مشاهده کردیم که آنها در اموری دچار سستی و اهمال شده‌اند که دین مجال عمل را در آن گسترده است، مانند ترک بعضی از مستحبات پس برای تو شایسته نیست که در آن شدت بخرج دهی، همچنین در مورد بعضی از مسائل خلافی خصوصاً وقتی که در کار خود به رأی بعضی از اهل علم استناد می‌کنند. در حقیقت برای کار خود دلیلی دارند. پس در این هنگام بر تو واجب است که بر آنها سخت‌گیری و با تندی و پرخاشگری با آنها برخورد نکنی.

یک چیز اساسی که بر هر دعوتگر به سوی دین شایسته و واجب است. این است که چه در مقام دعوت دیگران به سوی دین خدا باشد و چه در مقام عبادت برای خداوند یکتا، خود را در حدّ وسط بین غلو و زیاده روی و اهمال و سستی حفظ کند و میانه رو باشد به تعبیر دیگر نه در دین شدت بخرج دهد و نه سستی. و بر دین خدا استوار و ثابت قدم باشد. همان گونه که خداوند در سوره مبارکه شوری آیه ۱۳ می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ

مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾ [الشوری: ۱۳]. «از احکام دین آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید خدا هر که را بخواهد به سوی خود بر می‌گزیند و هر که را که از در توبه در آید به سوی خود راه می‌نماید».

بر پاداشتن دین با استقامت و استواربودن بر آنچه که خداوند مشروع گردانیده امکان پذیر است. و همچنین خداوند ما را از متفرق شدن نهی فرموده است؛ زیرا که گروه، گروه و متفرق شدن برای جامعه اسلامی بسیار خطرناک است. و خطر آن، چه برای افراد و چه برای مجتمع یکسان است.

تفرقه یک امر بسیار دردناک و تأسف آور است که هرگاه مردم دچار آن شدند سبب خواری و ذلت آنها می‌شود. همان گونه که خداوند در سوره مبارکه انفال آیه: ۴۶ می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]. «و از خدا و رسولش اطاعت کنید و باهم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است».

پس هرگاه که مردم دچار تفرقه و چند دستگی شوند و با یکدیگر به نزاع و جدل پردازند شکست خورده و سرافکنده خواهند شد؛ زیرا که ابهت و شوکت آنها در دل دشمنان از بین می‌رود و برای آنها هیچ وزن و قیمتی باقی نمی‌ماند و دشمنان اسلام چه آن دسته که ظاهراً خود را به اسلام منتسب کرده‌اند و چه آن دسته که دشمنی خود را در ظاهر و باطن نسبت به اسلام ابراز می‌دارند از این چند دستگی و متفرق شدن امت اسلامی شاد و خوشحال می‌شوند. همین دشمنان اسلام هستند که آتش تفرقه را شعله‌ور می‌سازند و کینه و بغض و دشمنی را میان برادران دعوتگر به وجود می‌آورند. پس بر همگی ما واجب است که در مقابل این نیرنگهای کفار و دشمنان خدا و رسول و دین خدا همانند یک دست واحد بایستیم، و برادرانه بر کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ

جمع شویم همان‌گونه که گذشتگان این امت در سلوک و رفتار و دعوتشان به سوی خدا بوده‌اند. و مخالفت این اصل چه بسا که سبب سرنگونی امت شود.

تفرقه و چند دستگی چشم روشنی شیطانهای انس و جن است؛ زیرا که این شیطانهای انس و جن دوست ندارند اهل حق بر یک چیز جمع و متحد شوند بلکه می‌خواهند همیشه آنها را از همدیگر جدا سازند و بین آنها تفرقه باشد. بخاطر اینکه آنها به خوبی می‌دانند تفرقه و چند دستگی سبب خرد و شکسته شدن و از بین رفتن قدرتی می‌شود که نتیجه وحدت و اتحاد و توجه به سوی خدا است. و دلیل بر این گفتار کلام خدا در آیه ۴۶ سوره مبارکه انفال است: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: ۴۶]. «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبایان است».

و همچنین در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۵ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است».

و در سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۹ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]. «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ‌گونه مسئول ایشان نیستی کارشان فقط با خداست آنگاه به آنچه انجام می‌دادند آگاهشان خواهد کرد».

و در سوره مبارکه شوری آیه ۱۳ می‌فرماید: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾

[الشوری: ۱۳]. «از احکام دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خواند گران می‌آید خدا هر که را بخواهد به سوی خود بر می‌گزیند و هر که را که از در توبه در آید به سوی خود راه می‌نماید».

خداوند متعال یقیناً ما را از تفرقه نهی کرده و عواقب وخیمش را برای ما آشکار ساخته است. پس بر ما واجب است که یک امت واحد و وحدت کلمه داشته باشیم اگرچه هم نظرات و آراء ما در بعضی از مسائل با یکدیگر فرق داشته باشد یا اینکه ما در بعضی از وسائل با هم اختلاف رأی و نظر داشته باشیم در هر صورت تفرقه و چند دستگی سبب فساد و پراکندگی و دور شدن از یکدیگر می‌شود و همچنین موجب ضعف.

صحابه پیامبر هم اختلافاتی بین آنها به وجود آمد ولی هیچ گاه این اختلافات نه سبب تفرقه بین آنها شد و نه سبب دشمنی و بغض و کینه در بین آنها حتی این اختلاف آراء بین صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - در عهد رسول الله ﷺ وجود داشته. و از این جمله اختلافات که می‌توان به آن اشاره کرد. اختلاف صحابه - رضوان الله علیهم اجمعین - در مورد قول پیامبر که فرمودند: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ». «هیچ کس از شما نماز عصر را نخواند مگر در بنی قریظه». اصحاب پیامبر از مدینه به سوی بنی قریظه خارج شدند. در بین راه وقت نماز عصر فرا رسید پس اینجا بود که صحابه دچار اختلاف نظر شدند. گروهی از آنها می‌گفتند: ما نماز نمی‌خوانیم مگر در بنی قریظه و اگر هم خورشید غروب کند؛ زیرا که رسول الله ﷺ فرمودند: «هیچ کس از شما نماز عصر نخواند مگر در بنی قریظه پس ما این قول پیامبر را شنیدیم و اطاعت کردیم».

گروه دیگر می‌گفتند: منظور پیامبر از این سخن شتافتن و عجله کردن در امر خروج از مدینه بوده است. پس ما نماز را در وقتش می‌گذاریم، زیرا وقت نماز فرارسیده است.

وقتی خبر این اختلاف به پیامبر رسید هیچ یک از آنها را بر آنچه که از کلام پیامبر فهمیده بودند مؤاخذه و توبیخ نفرمودند. و خود صحابه هم بخاطر این اختلاف رأی که در فهم حدیث پیامبر بین آنها به وجود آمده بود دچار تفرقه و دو دستگی نشدند. اینچنین است که ما نباید دچار تفرقه شویم و یک امت واحد باشیم. شاید گفته شود هرگاه شخصی که با ما اختلاف رأی دارد یک فرد مبتدع باشد پس چگونه باید با او تعامل و برخورد داشته باشیم.

در جواب این سؤال می‌گوییم: همانا بدعت به دو دسته تقسیم می‌شود.

دسته اول: بدعتی است که انسان بسبب آن کافر می‌شود.

دسته دوم: بدعتی که خلاف دسته اول است. (بدعتی که بسبب آن انسان کافر نمی‌شود)

در هر صورت بر ما واجب است که این دو دسته را یعنی آن دسته از کسانی که منتسب به اسلام هستند و در بین آنها بدعت‌هایی رواج دارد که سبب کفرشان است و آن دسته که دچار بدعت‌هایی هستند که سبب کفرشان نیست، با واضح نمودن حق به وسیله دلیل و استدلال بدون آنکه به آنها هجوم کنیم به سوی حق دعوت دهیم. همانطور که خداوند در سوره مبارکه انعام آیه: ۱۰۸ به رسولش فرموده است: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۰۸﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۸]. و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی و به نادانی خدا را دشنام خواهند داد. زیرا حق نزد تمامی کسانی که دارای فطرتی سلیم هستند مقبول و پذیرفتنی است.

اگر متوجه شدیم آنها در مقابل پذیرفتن حق کبر و عناد دارند در این وقت بر ما واجب است بدون هیچ جدل و دعوایی بطلان آنها را آشکار سازیم. اما کناره گیری و قطع رابطه با آنها بستگی به نوع بدعتشان دارد. اگر بدعتشان از نوعی است که سبب کفرشان است قطع رابطه کردن با آنها واجب می‌شود و اگر سبب کفر نمی‌شود یا به عبارت دیگر غیر

مکفره بود پس در این موقع نگاه می‌کنیم اگر قطع رابطه کردن ما با آنها فائده‌ای دارد و در آن مصلحتی است، با آنها قطع رابطه می‌کنیم، در غیر این صورت از قطع رابطه کردن با آنها صرف نظر می‌کنیم چونکه، در شریعت اسلامی کناره‌گیری و قطع رابطه کردن با مؤمنین حرام است، بدلیل سخن رسول الله ﷺ که فرموده‌اند: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُّؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ». «بر هیچ شخص مؤمنی جایز نیست که با برادرش بیشتر از سه روز قطع رابطه کند».

پس هر مؤمنی اگر هم فاسق باشد تا زمانی‌که در قطع رابطه با او مصلحتی نباشد، قطع رابطه کردن با او حرام است. ولی اگر مصلحت در قطع رابطه با او باشد در این صورت با او قطع رابطه می‌کنیم؛ زیرا قطع رابطه با وی یک نوع دارو بحساب می‌آید. اما اگر در آن مصلحتی نیست و سبب زیاد شدن معصیت و عناد و ستم‌گری او می‌شود از این کار پرهیز می‌کنیم. زیرا در آنچه مصلحتی نباشد ترک کردنش مصلحت است.

اما درباره حل این مشکل: که مقصودم مشکل تفرقه و چند دستگی است. باید راهی را بیماییم که صحابه پیامبر آنرا پیمودند، ما میدانیم سبب کل این اختلافات، اجتهاد در مسائلی است که در آن مجالی برای اجتهاد وجود دارد و هیچ تأثیری در، از بین رفتن وحدت و به وجود آمدن تفرقه ندارد بلکه برعکس، این اجتهادات نقطه وفاق و اتحاد هستند؛ زیرا هر کدام از ما یک رأی را انتخاب کرده ایم که استوار بر دلیل است. پس در این صورت تمامی أدله پیش روی همه ما است، و هر کدام از ما رأی خود را انتخاب نمی‌کنیم مگر اینکه برای رأی و گفتار خود دلیلی داشته باشیم و بر آن استوار باشد. پس بر تک، تک ما واجب است که هیچ‌گونه بغض و کینه‌ای در درون خود نسبت به برادر ایمانی خود نداشته باشیم و او را بر آن رأی و نظری که رفته و برای خود انتخاب کرده مدح و ستایش کنیم چون مخالفتش با ما استوار بر دلیلی است که در نزد خود دارد. اگر یکی از ما دیگری را ملزم به پذیرفتن رأی و نظر خود کند، این اجبار کردن ما بر اینکه او

قول ما را بپذیرد بهتر و اولی‌تر از این نیست که او ما را مجبور به پذیرفتن رأی و نظر خود کند.

پس واجب این است، این نوع اختلافاتی که مبنی بر اجتهاد است، آنرا نقطه وفاق و اتحاد قرار دهیم تا اینکه وحدت کلمه بین ما به وجود آید که نتیجه‌ای خیر در بر دارد. هرگاه بین ما حسن نیت به وجود آمد علاج کردن بسیار آسان می‌گردد. اما اگر نیت‌ها نیک نباشد و نسبت به همدیگر بدبین باشیم و هرکس به رأی و نظر خود مغرور باشد و غیر از خودش هیچ کس دیگر برای او مهم نباشد آن وقت است که نجات و پیروزی و رستگاری بسیار دور و دشوار است.

یقیناً خداوند متعال بندگانش را به وفاق و هم بستگی سفارش فرموده‌اند آنجایی که در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (۱۰۲) وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا [آل عمران: ۱۰۲-۱۰۳]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید. و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

در این آیه کریمه برای انسان پند و اندرزی وجود دارد که او را از هر پند و اندرزی دیگر بی‌نیاز می‌گرداند.

در پایان از خداوند متعال می‌خواهم که من و شما را از آن دسته از کسانی قرار دهد که هدایت شده‌اند و سبب هدایت دیگران می‌شوند و همچنین از انسانهای صالحی که سبب اصلاح دیگران هستند قرار دهد. همانا که او بسیار با جود و بخشش است و حمد و سپاس فقط برای خدا است.